



۲۰۲۰ / ۷ / ۱۱



کاندید اکادمیسین سیستانی

شاه امان الله هرگز بوطن خود خیانت نکرده است!

کسانی که شاه امان الله را متهم به خیانت میکنند، خود خاین اند و یا جاسوس کشورهای بیگانه! هیچ کس نمیتواند سندی مبنی بر خیانت شاه امان الله ارائه کند، چنین کلماتی توهین و تحقیرآمیز صرف از بان اشخاص خاین و جاسوس برون شده میتواند، نه از دهن یک انسان وطن پرست و ملیگرا. کلمه خاین تنها در حق کسانی میتواند اطلاق شود که بدستور استعمار برضد رژیم امانی توطئه کردند و از سادگی و باورهای دینی مردم افغانستان سوء استفاده نمودند و برضد بهترین شخصیت روشنفکر و تجدد طلب که عاشق ترقی و تعالی کشورش بود، مردم را بشورش و اغتشاش واداشتند و سرانجام او را مجبور به ترک وطن محبوبش کردند.

یکی از ستونهای ارتجاع و قهقرا در کشور ما حضرات مجددی اند که در تباری با انگلیس ها همواره بحیث سد راه تغییر و تحولات اجتماعی در افغانستان عمل کرده اند. این خاندان بلحاظ مرشدی و رهبری فرقه نقشبندیه در افغانستان نفوذ فوق العاده ای بر قبایل پشتون بخصوص در پکتیکا و پکتیا دارند. اینها در ده سال حکومت امانی پنج بار مردم را علیه این شاه ترقیخواه به شورش و بغاوت واداشتند. بار اول شورش خوست بر رهبری ملالی لنگ را در ۱۹۲۴ سازمان دادند و بار دوم در اکتوبر ۱۹۲۸ توطئه گردآوری امضاء چهارصد ملا را مبنی بر کفر شاه بر رهبری محمدصادق مجددی و قاضی عبدالرحمن پغمانی سازمان دهی کردند، و بار سوم شورش شینوار بسرکردگی محمد علم و محمد افضل شینواری در نومبر ۱۹۲۸ و بار چهارم اغتشاش حبیب الله مشهور به بچه سقور را در شمالی در دسمبر ۱۹۲۸ برآه انداختند که در ۱۴ جنوری ۱۹۲۹ به سقوط رژیم امانی منجر شد. و بار پنجم اعزام هفت هزار مرید از طایفه سلیمانخیل به مقابل لشکر امان الله خان در غزنی بود که بقصد کابل بسوی غزنی پیش می آمدند. جنگجویان سلیمانخیل در اواسط ماه می ۱۹۲۹ بدستور حضرت نورالمشایخ با سلاح سقوی جلو لشکر امانی را در غزنی گرفتند. شاه از اشتعال یک جنگ قومی (میان درانیها و غزلیها) از خیر سلطنت درگذشت و به لشکریان قندهاری خود دستور بازگشت داد و در ۱۷ می (۲۷ ثور) به قلات رسید و تصمیم بخروج از افغانستان گرفت و در ۲۳ می از کشور خارج شد. داکتر ستانیزی متعلق به طایفه سلیمان خیل است که دشمنی با شاه امان الله را در گهواره آموخته است و نمیتواند نام نیک او را بشنود. به همین خاطر او زبان بدگویی از شاه غازی و استقلال می آلاید و امضای معاهده صلح راولپندی را بمنزله خیانت به او می بندد.

یکی از اتهامات بی بنیاد داکتر ستانیزی اینست که میگوید "امان الله خان با امضای قرار داد راولپندی، خاک افغانستان را برای همیشه فروخت؟؟؟" [رک: دفاع از ارزشهای ملی، وظیفه عناصر ملی است، چاپ دانش، ۲۰۱۴، صص ۲۷۰، ۲۸۷، ۲۲۲، ۱۹۵] یک چنین سخن بی اساس را تا کنون نه مورخین افغانی و نه هیچ مورخ خارجی تائید نکرده اند. خان عبدالغفار خان، رهبر مبارز قبایل سرحد، تا آخرین روز حیات خود، یکی از طرفداران جدی شاه امان الله بود، و او را به عنوان یگانه شاه حامی افغانها می شمرد و همواره از کارکردهای او دفاع میکرد. ولی آقای ستانیزی اکنون با وقاحت و پر روئی تمام میگوید که امان الله خان، خاک های آنسوی خط را به انگلیسها فروخت؟ من از داکتر ستانیزی میخواهم تا مبلغ این خاک فروشی را برویت اسناد به ما نشان بدهد و در صورتی که سندی در این زمینه نشان داده نتواند، این یک اتهام بی اساس و توهین برزگ بر محبوب ترین شخصیت ملی افغانها بشمار میرود که کمترین خدمت برای این وطن، حصول استقلال از چنگ استعمار انگلیس بوده است. بنابراین همچو اتهامی بر چنین شخصیت ملی و محبوب کشور، فقط از سوی یک خاین و یک نوکراجیر و دشمن استقلال و مفاخر ملی کشور میتواند مطرح شود. در حالی که اگر چشم وجدان این داکتر کور نباشد، باید میدانست که شاه امان الله بخاطر حمایت بی دریغ خود از قبایل آنسوی خط، تاج و تخت خود را از دست داد.

هرگاه شاه امان الله در جنگ استقلال این توانائی را می داشت که سرزمینهای آنسوی خط را دوباره بدست آورد، بدون تردید کمال آرزوی شاه و تمام مشروطه خواهان و هر فرد استقلال طلب افغان بود، ولی وقتی جنگ آغاز

گردید، دیده شد که دشمن خیلی قوی تر و مجهز تر از نیروهای نظامی افغان است . و تنها در جبهه جنوبی با کمک اقوام وزیری و مسعود پیشرفت هایی نصیب نیروهای افغانی شده بود. در چنین وضعیتی است که افغانستان پیشنهاد متارکه از جانب انگلیس را به معنی استقلال افغانستان تعبیر کرده و شرایط آتش بس را پذیرفت. و هیاتی برای مذاکرات صلح به راولپندی فرستاد.

منابع گواهی میدهد که قوای افغانی بجز در جبهه پکتیا، در تمام جبهات دیگر جنگ با انگلیس ها شکست خورده بودند. تلفات افغانی تنها در جبهه خیبر بروایت غبار ۴۰۰ تن، و بروایت افسر اتریشی «ایمیل ریپیچکا» که در هنگام جنگ استقلال در جلال اباد حضور داشته و با محمود سامی همراکاب، در دره خیبر به شش هزار نفر رسیده بود.^۱ و پس از آنکه طیارات جنگی انگلیس بر شهر های جلال اباد و کابل و جبهات جنگ در تل نیز بمب فرو ریختند، بگفته حسن آیبک [همراه ویاور سپهسالار نادر خان]، حتی قوت‌های تحت فرمان جنرال محمد نادر خان، نیز سنگرهای خود را رها کرده به گردیز فرار کرده بودند.^۲ در کابل، نیز بمباردمان طیارات انگلیس این تشویش را ایجاد کرده بود تا شاه و کابینه و خانواده های شان به دره پنجشیر پناه ببرند. این نشانگر عدم توانائی سپاه افغانی در برابر انگلیسها بود. آنچه کمر افغانستان را بست و سبب پیروزی ما گردید حمایت بیدریغ اقوام و زیر و مسعود بود که انگلیس را وادار به پیشنهاد متارکه جنگ و مذاکرات صلح راولپندی نمود. فتح کابل و نجات مردم از چنگ دزدان سقوی نیز با رشادت و از جان گذری مردم وزیرستان و جاجی پکتیا میسر گردید.

انگلیس ها حتی بر سر محتویات قرارداد صلح راولپندی با جانب افغانی نیز دوسال چانه میزدند و حاضر به قبول استقلال رسمی افغانستان نمی گردیدند، تا آنکه در ۲۲ نومبر ۱۹۲۱ انگلیسها استقلال افغانستان را برسمیت شناختند، پس در چنین وضعیتی توقع الحاق سرزمین های آنسوی خط دیورند با امکانات محدود نظامی - سیاسی افغانستان آن زمان، حرف مفت و خیال پردازانه یی بیش نیست؟

پیام شاه امان الله خان برای قبایل سرحد:

اسناد و شواهد کتبی گواهی میدهند که شاه امان الله بعد از کسب استقلال هیچگاهی دست از حمایت از قبایل آنسوی خط دیورند نگرفت و پیوسته در اندیشه آزادی قبایل از زیر سلطه انگلیس ها بود. نه تنها در فکر آزادی قبایل، بلکه در فکر قیام و آزادی ملت بزرگ هند و همچنان نجات مردم بخارا از زیر تسلط بلشویکها هم بود.

پس از تصدیق استقلال افغانستان از سوی انگلیسها، شاه همواره مردم قبایل آنسوی خط را مورد توجه و مساعدت های مادی و معنوی دولت خویش قرار میداد. در اینجا به اقتباس پیام شاه عنوانی قبایل می پردازم که شاید برای بسیاری از افغانها تازه و ناشنیده مانده باشد:

متن پیام :

"برادران دلیر، شجاع، باشهامت و با غرور سرحدی من!

جد و جهد های شجاعانه یی که شما در مبارزه با دشمن دین و کشور خود کرده اید، هنوز در خاطره ام زنده اند. سوگند و عهد و پیمان شما برای حفظ آبرو و ننگ تان و عزت کشور تان، که شما آنرا به بهای زندگی خود نجات دادید، تحسین مرا بر می انگیزاند. دلیل اصلی منازعه بین من و جانب دیگر (انگلیس) حل مسأله سرحدات بوده است. بعد از مدت های طولانی ما صلح موقتی را برای سه سال عقد نمودیم. آنهم به طوریکه جانب مقابل ناگزیر گردید بالا دستی مرا بپذیرد. من صاف و پوست کنده و واضح برای جانب مقابل روشن ساختم که مردمان ساکن در مناطق سرحدی خویشاوندان همخون من اند و نباید آنان را با هیچ وسیله یی از من

^۱ - مقاله رتبیل آهنگ: چشم‌دید های یک افسر اتریشی از جنگ استقلال، سایت اسمانی، ۲۲ اکت ۲۰۱۴

^۲ - خاطرات ظفر حسن آیبک، ترجمه فضل الرحمن فاضل، ص ۲۰۸

جدا کنند و تا زمانی که آنها از رفتار جانب مقابل رضایت نداشته باشند، صلح قابل تصور نخواهد بود. در طول سه سال آینده، دشمن ما باید ثابت کند که آیا می‌خواهد به طور جدی و صادقانه با من در صلح زندگی کند یا نه؟ اگر دشمن به قول خود وفادار بماند و صادقانه مطالبات مرا انجام دهد، صلح پایدار خواهد بود. در غیر این صورت، ما دوباره جرگه بی را برای اتخاذ تصمیم در باره اقدامات بعدی خود برگزار خواهیم کرد. بنابر این، من از شما خواهش می‌کنم در طول این سه سال روابط مسالمت آمیزی با دشمن داشته باشید و مناسبات تان با یک دیگر در میان خود تان باید مانند برادر دوستانه باشد. از بارگاه پروردگار رفاه و سعادت شما را استدعا دارم. آرزومندی، مقصد و وظیفه من این است که برای بهبود شرایط زندگی تان بکوشم. بر افراشته باد درفش سپاه افغانستان! " در واقع یکی از دلایل سقوط شاه امان الله، همین سیاست حمایت از قبایل آنسوی خط درقیام های پی در پی علیه حکومت هند برتانوی بود که نمی‌گذاشت آب از گلوی استعمارگران بخوشی فرو برود.

ادمک یاد آور میشود که : امان الله در مذاکرات صلح با حکومت هند نتوانست مناطق قبایل ازاد را به افغانستان ملحق سازد. او اصرار ورزید تا برای این قبایل در نتیجه وعده های مبهم بریتانیا، امتیازاتی بدست آورد، چه بریتانیا وعده کرده بود که هیچگونه پلان جنگ یا فشاری را بر قبایل ازاد وارد نمیکند، مگر حینی که جنگ خاتمه یافت حکومت هندوستان تصور کرد که فرصت آن فرا رسیده است تا قبایل ازاد افغانی را به خاطر آنکه با افغانستان کمک کرده اند، سرزنش کند و تسلط خود را بر حوزه سرحد ازاد استحکام بخشند. روش و پالیسی پیشقدمی و پیش روی بریتانیا در حوزه سرحد با مقابله های سخت و درد ناکی مواجه شد. تاخت و تاز عجیبی آغاز گردید و قبایل برپایگاه های برتانوی ها حمله ور شدند و به تعداد [جنگجویان] قبایلی افزوده شد. ^۴

بنابرنوشته محقق افغان داکتر عبدالرحمن زمانی، پس از جنگ استقلال، قبایل پشتون ۶۰۰ مرتبه بر نیروهای انگلیس در مناطق قبایلی حمله کردند که در اثر این حملات شان ۳۰۰ تن انگلیس کشته و ۴۰۰ تن زخمی شدند و ۴۳۶ تن انگلیس را اختطاف کردند. ^۵

پروفیسر تیخانف، استاد تاریخ و عضو اکادمی علوم مسکو، مینویسد که: " تنها طی سال ۱۹۲۰ قبایل وزیر و مسعود ۶۱۱ حمله مسلحانه بر مواضع انگلیسها انجام دادند. وضعیت سپاهیان انگلیس بسیار خطرناک بود، چون "پشت جبهه" نداشتند و از هر سوی روز و شب مورد شیبخونهای قبایل قرار می گرفتند. سپاهیان افغان به فرماندهی شاه دوله خان حتی پس از قرار داد صلح راولپندی از قلعه وانه در وزیرستان با دلیری دفاع میکردند. از اینرو، این قلعه آخرین جایی بود که سپاهیان انگلیس در دسامبر ۱۹۲۰ آنرا گرفتند.... تیخانف میگوید: انگلیسها در این راه ۱۱۰ میلیون روپیه خساره برداشتند و ۲۰۰۰ کشته و زخمی دادند. " ^۶

نویسنده امریکائی، ریه تالی ستوارت، در کتاب خود (آتش در افغانستان) میگوید: امان الله خان عقیده داشت که افغانستان ازاد حق دارد که با کشورهای همسایه رابطه نزدیک داشته باشد، مزید بر آن می تواند با مسلمانان هند که تحت سیطره انگلیس بسر می بردند و هم چنان قبایل سرحدی که از نگاه تاریخی، نژادی و مذهبی با افغانها قرابت دارند، نیز رابطه برقرار کنند. امان الله خان میخواست که قبایل آن طرف سرحد راعلیه برتانویها تحریک نماید و هم مسلمانان هند را بسوی آزادی شان سوق دهد. امان الله خان آزادی خواهان هند مقیم

^۲ - پروفیسریوری تیخانف، نبردافغانی استالین، ترجمه عزیز آریانفر، ص ۳۷۱ (یادداشت مولف: اصل متن پیام به زبان پشتو منتشر و مزین با مهر دولتی افغانستان بود که در سفارت شوروی در کابل به زبان انگلیسی ترجمه شده و بعداً از انگلیسی به روسی در آورده شد.)

^۴ - ادمک، روابط سیاسی افغانستان در نیمه اول قرن بیستم، ترجمه پوهاند فاضل، ص ۱۳۴

^۵ - داکتر عبدالرحمن زمانی، په آزاد سرحد کی خپلواکی غوشتونکی مبارزی او دمومندو په مشهور غزاگانو کی دغازی میرزمان خان ونده، چاپ موسکا خپرندویه موسسه، ۱۳۸۸ / ۲۰۱۰، ص ۳۸

^۶ - پروفیسریوری تیخانف، نبردافغانی استالین، ترجمه عزیز آریانفر، ص ۳۷۱ ببعد

کابل را نیز یاری مینمود، زیرا سیاست پیشروی انگلیس ها در میان قبایل خطری را متوجه افغانستان ساخته بود.

انگلیس ها از پشتی بانی امان الله خان از قبایل و از آزادی خواهان هند ناراضی بودند. انگلیس هامکاتبات بین وزیر خارجه (محمود طرزی) و غلام حیدر، آمر پوسته خانه افغانستان در پشاور و مکاتبات بین طرزی و سردار عبدالرحمن خان نماینده افغانی در هند را به دست آورده بودند و این مکاتبات همکاری افغانستان را با آزادی خواهان هندی نشان میداد. مزید بر آن مکاتبات بین امان الله خان و عبیدالله وزیر حکومت جلای وطن هند را نیز به دست آورده بودند، در یکی از این اسناد عبیدالله و همکار وی ظفر حسین از تمام هندیها تقاضا کرده بودند که در آینده با افغانها در حمله شان علیه برتانیه کمک نمایند، انگلیس ها را به قتل برسانند، خطوط آهن، تلگراف و غیره را مورد حمله قرار بدهند و یک رابطه نزدیک بین ناسیونالیستهای هندی در خارج هند و نماینده امان الله خان حکیم اسلم و مولوی منظور وجود داشت. دست زدن های حکومت افغانستان در بین قبایل سرحدی همیشه باعث ناخوشنودی برتانیه با حکومت افغانستان بود. ریاست قبایل پول گزافی به قبایل آنطرف سرحد میداد تا آنها را علیه برتانویها بشوراند و انگلیسها تصور میکردند که این پول ها را شورویها ارسال میکنند تا به قبایل داده شود. بر علاوه امان الله خان از مسترد کردن اشخاص مجرم که از آن طرف سرحد به افغانستان پناه می آوردند، ابا می ورزید و زمینه کشمکش را با برتانیه آماده میساخت. افغانستان همواره از انگلیس میخواست تا در مورد قبایل با آنها مذاکره نماید، اما انگلیس ها از مذاکره در مورد قبایل شانه خالی مینمود و افغانها از این سیاست سخت ناراحت بودند.

انگلیس ها برای چندین سال از بکار بردن کلمه اعلیحضرت به امان الله خان ابا ورزیدند و از معاهده تجارتي بین افغانستان و ایتالیا به حکومت ایتالیا اعتراض کردند و گفتند که هنوز افغانستان در ساحه نفوذ انگلیس قرار دارد. هیئت محمولی خان را در اروپا پذیرائی کردند، مگر انگلیس ها نپذیرفتند که محمولی خان باشاه انگلیس دیدار داشته باشد. به محمود طرزی در سرحد هند برتانوی اجازه دخول ندادند و گفتند که اعتبار نامه قانونی ندارد. هنگام سفر امان الله خان به اروپا ویسرای هند به بهانه مریضی به پذیرائی او به بمبئی نرفت و در انتقال اموال به خصوص اسلحه به افغانستان مشکلاتی ایجاد کردند. در هنگام شورش خوست، انگلیس ها از ورود اسلحه خریداری شده از آلمان و فرانسه به افغانستان ممانعت کردند، طرزی سفیر افغانستان در پاریس علیه این قیودات بی مورد انگلیس ها و مداخله در امور یک کشور آزاد اعتراض نمود. ترکیه، ایران و افغانستان در اساس با انگلیس ها دشمنی داشتند.

انگلیس ها افغانستان آزاد و عصری را تهدیدی به حکمرانی شان در هند میدانستند. سفیر انگلیس از پالیسی ملی امان الله خان خوشنود نبود و هم شخصاً از وی متنفر بود. چون همه این چیزها در همفتری جمع شده بود، لذا وزیر مختار انگلیس در کابل مقرر گردید. او در سال ۱۹۲۲ به کابل آمد و تا ۱۹۲۹ که گلیم امان الله خان و مشروطه خواهان را جمع نمود، در کابل بود. وی یک افسر نظامی انگلیس در سرحدات قبایل و شخص بسیار زرنگ و ماهر و دشمن شماره یک امان الله خان و محمود طرزی بود. حتی برای طرزی ویزه ترانزیت از طریق هند داده نشد، به این بهانه که در افغانستان شورش رخ داده، طرزی از پاریس بسوی کابل از طریق هند سفر میکرد.^۷

به نظر من، تخریب و توهین به شاه امان الله، و استقلال افغانستان، بخاطر عدم امکانات الحاق سرزمین های آنسوی خط دیورند، یک عمل ضد ملی و خاینانه است و میتواند در راستای دفاع از منافع پاکستان تعبیر شود، نه دفاع از قبایل پشتونستان. بنابراین موضع گیری آقای ستانیزی و امثال وی که امضای قرارداد صلح راولپندی را خیانت شاه امان الله، این زعیم مترقی و ملی برمی شمارد، بر محور منافع پاکستان می چرخد. من از تمام عناصر میهن پرست که به سلامت ارضی افغانستان موجوده می اندیشند، میخوامم تا برضد چنین موضع گیریهای ضد ملی ایستادگی کنند و نیات شوم شان را افشا نمایند و به آنها جواب های مناسب بدهند. **پایان**

^۷ - ریه تالی استوارت، آتش در افغانستان، صص ۲۲۳ - ۲۴۴